

واکاوی پیوند عرفان و شعر شیعی با تأکید بر دیوان نیر تبریزی

عرفان جعفری مهرورانی^۱، فریده داودی مقدم^۲

چکیده

نیر تبریزی از شاعرانی است که واقعه عاشورا را با استفاده از عناصر عرفانی به نظم کشیده است. او در دیوان اشعار خود، بخشی را با عنوان آتشکده آورده است. در این بخش واقعه عاشورا در قالب مثنوی و با نگاهی عاشقانه و عارفانه روایت شده است. پژوهش پیش رو با روش تحلیلی-توصیفی به واکاوی پیوند عرفان و شعر شیعی در آتشکده نیر تبریزی پرداخته و هدف از آن، یافتن مبانی پیوند بین مباحث آیینی و عرفانی در دیوان نیر تبریزی است. در این دیوان پیوندی قوی بین عناصر عرفانی و ادبیات شیعی برقرار است؛ پیوندی که مثنوی آتشکده در روایتگری عاشورا در بالاترین سطح خود قرار دارد. نتیجه پژوهش حاکی از آن است که نیر تبریزی مقاماتی از قبیل توبه، ورع، زهد، فقر، صبر، توکل و رضا و حالات عرفانی از قبیل: مراقبه، قرب، خوف، رجا، محبت، شوق، انس، اطمینان، مشاهده، یقین، عشق، حیرت، فنا و بقا را در سیر و سلوک لازم می‌داند که در نهایت وحدت وجود یا توحید عرفانی حاصل می‌شود. نیر تبریزی در دیوان شعر خود با تشریح منظوم این مقامات و احوالات در صفات امام حسین و اهل بیت^(ع) ایشان، این پیوند را به اوج رسانده است.

واژه‌های کلیدی: شعر شیعی، عرفان، مرثیه، نیر تبریزی.

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد. رشته زبان و ادبیات فارسی. دانشگاه شاهد. تهران. ایران. (نویسنده مسئول). Erfan. jafari324@gmail.com

۲. دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی. دانشگاه شاهد. تهران. ایران. davoody@shahed.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۳/۱۷ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۷/۱۸

۱. مقدمه

عاشورا و محرم و صفر، علاوه بر این که با تاریخ ایران و تقویم شمسی گره خورده است، مضامینی در شعر و ادبیات فارسی وارد کرده که به تأیید اندیشمندان و متفکران، به راحتی از متون ادبی و شعر فارسی جدا نمی‌گردد. در پرتو این ارتباط عمیق ادبی و تاریخی، شاهکارهای فراوانی در حیطه‌های هنری و ادبی خلق شده است. دلیل این تاریخچه، ارادت ویژه فارسی‌زبانان به خاندان عصمت و طهارت است.

ادبیات عاشورایی در جنبه‌های گوناگون به حادثه کربلا نگریسته است. به عنوان مثال، بخشی از ادبیات عاشورایی شامل مقتل و روایت بوده، بخشی دیگر فرهنگ شهادت و ایثار در راه آرمان است که به وسیله ادبیات و شعر نشر داده می‌شود، بخشی هم نگاهی عاشقانه و عارفانه به فرهنگ عاشورا و قیام حسین بن علی^(ع) داشته است. شعر آیینی دوران قاجار به طور خاص پیرامون علما، حکما و فضایل زمان می‌گشت و خالق این آثار از این طبقات به حساب می‌آمدند. نیر تبریزی عالم دینی، فقیه، خطاط و شاعر (قرن ۱۳ هـ.ق) در دیوان اشعار خود، بخشی را با عنوان آتشکده آورده که روایتی در قالب مثنوی درباره عاشورا با نگاهی عاشقانه و عارفانه است. پیوند استوار عاشورا با عشق و عرفان در روایت‌های مختلف کاملاً ملموس است. دیوان نیر تبریزی نیز از این ارتباط بی‌نصیب نیست. در این دیوان در کنار مفاهیم عرفانی و مرثیه سرایی، مفاهیم ادبیات شیعی نیز مطرح شده است. این پژوهش بر آن است که پیوند میان شعر شیعی و عناصر عرفانی را در دیوان نیر تبریزی به طور خاص مثنوی آتشکده، واکاوی کند.

۲. ضرورت و اهمیت پژوهش

مفاهیم و ارزش‌های ماندگار فرهنگ عاشورایی و مباحث عرفانی با شعر و ادبیات فارسی ارتباط عمیق و ویژه‌ای دارد؛ هم‌چنین در تاریخ پر فراز و نشیب مردم ایران، این سه عنصر یعنی عرفان، شعر و مذهب در روزگاران پرتلاطم هم‌چون بازوان نیرومند کشتی فرهنگ و اخلاق، جامعه را به حرکت کشانده است. این مطالعه در پی آن است که عشق، عرفان و مذهب را در آثار عاشورایی یکی از شعرای عرفانی و آیینی بررسی کند.

۳. اهداف پژوهش

(۱) چگونگی پیوند مباحث عرفانی و شعر شیعی در دیوان نیر تبریزی

(۲) معرفی ویژگی‌های عرفانی اشعار عاشورایی در دیوان نیرتبریزی

۴. پرسش و فرضیه پژوهش

پرسش اصلی تحقیق حاضر این است: پیوند میان مباحث عرفانی و شعر شیعی در دیوان نیر تبریزی به چه صورت است و اشعار عاشورایی این دیوان شامل کدام ویژگی‌های عرفانی است؟ هم‌چنین فرضیه پژوهش حاضر بر این مبناست که نیر تبریزی با طرز ویژه‌ای مقامات و حالات عرفانی را در مدح و منقبت و مرثیه سالار شهیدان نمایان ساخته و این خود حاکی از درکی عظیم از پیوند ناگسستنی میان عرفان و شعر شیعی است؛ مقاماتی که نمونه‌های شخصیتی آن را نه تنها در قیام عاشورا، بلکه در شرح مقامات و احوالات علما و زعمای شیعه می‌بینیم. مقاماتی از قبیل توبه، ورع، زهد، فقر، صبر، توکل و رضا که از نظر نیر تبریزی این هفت مقام اگر طی نشود، سالک و مسافر الی‌الله نمی‌تواند حالات عرفانی را درک کند.

۵. روش پژوهش

پژوهش حاضر به لحاظ هدف، بنیادی بوده و با مطالعه کتابخانه‌ای و با روش توصیفی-تحلیلی انجام شده است و از آنجا که استخراج و واکاوی پیوند عرفان و شعر شیعی در شعر شاعران از انواع پژوهش‌های کیفی است، می‌توان گفت که روش این پژوهش کیفی و از نوع تحلیل مضمونی است.

۶. پیشینه پژوهش

پژوهش مستقلاً در واکاوی پیوند عرفان و شعر شیعی در دیوان نیر تبریزی به طور خاص صورت نگرفته است. آثاری که به بررسی این اثر از جهاتی دیگر همچون اهمیت دینی و اعتقادی، زیبایی‌شناسی و ... می‌پردازند، بدین قرارند:

رحیمیان (۱۳۹۲)، در مقاله‌ای با عنوان «نگرشی سبک‌شناسانه به مثنوی آشکده نیر تبریزی» بر آن است تا با واکاوی سبک‌شناسانه این اثر، نقاط برجسته زبانی، فکری و ادبی آن را برجسته نماید. حاجی‌آبادی (۱۳۹۴)، در مقاله‌ای با عنوان «سیمای امام حسین^(ع) در آئینه شعر نیر تبریزی» به واکاوی ارزش‌های انسانی عاشورا در اشعار نیر تبریزی می‌پردازد. قهرمانی (۱۳۸۸)، در پایان‌نامه‌ای تحت عنوان شرح، ترجمه و ترکیب ابیات عربی دیوان نیر تبریزی، به تفسیر قرآنی و روایی ابیات عربی نیر تبریزی می‌پردازد. صانع (۱۳۹۶)، در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود با توجه به شرایط زمانه و دوران زندگی میرزا محمدتقی حجت الاسلام و مباحث عرفانی و کلامی که در آثار وی مشهود است، به تحلیل محتوایی آثار نیر تبریزی می‌پردازد. اکبری (۱۳۹۵)، در پژوهشی با عنوان سیمای عاشورا در دیوان نیر تبریزی در پایان‌نامه دوره کارشناسی ارشد، به شناخت ویژگی‌های شعر عاشورایی و تحلیل مفاهیم عاشورا در دیوان این شاعر آیینی می‌پردازد.

پور عبدالله کردآباد (۱۳۹۴)، در مقاله‌ای با عنوان «تحقیق در مبانی زیبایی‌شناسی اشعار نیر تبریزی» به‌طور خاص به بررسی مبانی زیبایی‌شناسی توجه کرده و عناصر چهارگانه علم بیان یعنی تشبیه، استعاره، مجاز و کنایه نقش مهمی در تحلیل زیباشناسانه‌ی وی داشته است. وجه تمایز این پژوهش از پژوهش‌های پیشین، در ظهور و بروز مدح و مرثیه‌خاندان اهل بیت^(ع) در دیوان نیر تبریزی است که با جلوه‌های عرفانی پیوندی عمیق ایجاد می‌کند. وجه تمایز دیگر آن، مطالعه و واکاوی پیوند میان عرفان و شعر شیعی در دیوان نیر تبریزی است که در مطالعات پیشین مورد مشابهی ندارد.

۷. تعاریف کلیات پژوهش

۷-۱. نیر تبریزی

میرزا محمدتقی بن ملا محمد مامقانی متخلص به «نیر» و مشهور به حجت الاسلام، از علما و دانشمندان اوایل قرن چهاردهم در آذربایجان است. علاوه بر مراتب علمی، قریحه شعری او هم بسیار صاف و اشعار وی دارای الفاظ فصیح و معانی دقیق بوده و ترجمه اجمالی حال او را موافق آنچه در دیباچه چاپ دوم کتاب آشکده او نگارش یافته، ثبت اوراق می‌نماید: در سال ۱۲۴۷ ه.ق. در تبریز متولد و در ۲۲ سالگی برای تکمیل تحصیلات خود به نجف رفته و پس از استفاده از محضر استادان و مشایخ آن سامان، به تبریز بازگشت و در حقیقت در آسمان علم و ادب و عرفان آفتابی بوده که صدها ستارگان درخشان از انوار علمیه‌اش کسب نور و روشنایی کرده‌اند (لغت‌نامه دهخدا، ذیل واژه میرزا محمدتقی بن ملا محمد مامقانی، ۱۳۷۷: ۸۷۷۵).

آن مرحوم به زندگانی بسیار ساده و گوشه‌نشینی بیشتر از اندوختن مال و اختلاط با مردم مایل بوده است. در خوشنویسی، ماهر و زبردست بود. در وصف قدرت قلمی

او همین بس آنگاه که به فلج شقیق مبتلا گردید، با دست چپ چنان خط درشت می نوشت که از کار دست راست فرقی نداشت. ادیب الممالک فراهانی در زیبایی خط او گوید:

رقت ناسخ ریحان خط لاله رخان

برشکسته خط طغرای صفاهانی را

فقاہت، اصول، فلسفه، کلام و عرفان، عناصر مشهود آثار ملا محمد تقی ممقانی و تلفیق اینان با حماسه سرایی و اسطوره های حقیقی و وقایع تاریخی و همچنین زبان رسا و شیوای این شاعر تبریزی، زیبایی دیوان را برای مخاطب عامه دوچندان کرده است. گزارشی که نیر از واقعه کربلا ارائه می دهد، از آن جهت که توجه ویژه به عشق و عرفان دارد و به دلیل ارتباطی که در آثار او میان این عناصر با حماسه و شعر شیعه وجود دارد، حائز اهمیت ادبی است. هنرمند در شرح این واقعه اغلب به دنبال دلیل و حجت می گردد تا ثابت کند که تنها عشق و مسئولیت الهی عامل این حادثه مهم بوده است و شهدای کربلا عاشقانه در این راه سر باختند (ثروتیان، ۱۳۹۳: ۹).

۷-۲. شعر شیعی

رثا در ادب فارسی تعریف کلی تر و شامل تری از عربی دارد و موجزترین شکل این تعریف کلی چنین است: بر اشعاری اطلاق می شود که در مورد گذشتگان و اظهار تأسف و تعلم بر مرگ سلاطین و صدور و اعیان و سران قوا و پیشوایان دین و ائمه اطهار مخصوصاً حضرت سیدالشهدا و شهدای کربلا و شمردن مناقب و مکارم و تجلیل از مقام و منزلت شخص متوفی و بزرگ نشان دادن واقعه و تعظیم مصیبت و دعوت مصیبت زدگان به صبر و سکوت و معانی دیگری از این قبیل سروده شده

است (امامی، ۱۳۶۹: ۱۸). مراد از آنچه در اینجا اصطلاحاً مرثی مذهبی خوانده شده، دسته‌ای از مرثی است که در واقعه کربلا و شهادت امامان و محبت معصومین^(ع) به وسیله شعرای شیعه سروده شده است. مرثی مذهبی بدان دلیل که بی هیچ چشم‌داشتی سروده شده، احساس و صداقت فراوانی دارد (همان: ۵۷).

عاشورا زلال‌ترین و شورانگیزترین حماسه تاریخ اسلام، الهام‌بخش همیشه رهروان آزادی و وابستگی است. نهضت کربلا تنها جان‌مایه سروده‌های آتشین طوفان برانگیز ظلمت‌ستیز و بیدادشکن نیست؛ بلکه در قلمرو عرفان و سلوک و ارائه سرمشق در عشق و پاک‌باختگی نسبت به معشوق همواره الهام‌بخش سروده‌های عمیق عارفانه بوده است (محمدزاده، ۱۳۸۳: ۱۳). شعر شیعه تا به امروز ادامه یافته و در طول این سال‌ها فراز و نشیب‌های زیادی را در ادبیات فارسی تجربه کرده است.

۳-۷. عرفان

عشق و عرفان یکی از ارزنده‌ترین جان‌مایه‌های شعر عاشورایی است و اگرچه سوگ و حماسه از مضامین فراگیر شعر عاشورایی به شمار می‌روند، از این درون‌مایه نیز بی‌بهره نیست (محمدزاده، ۱۳۹۲: ۲۸۵). واقعیت وجدان انسانی هیچ‌جا در ادبیات به این دقت و وضوح که در ادبیات عرفانی انعکاس یافته است، مطرح نشده و سختی‌ها و دردهای انسانی در کم‌تر جایی به اندازه آن جلوه کرده است. عرفان خود به یک تعبیر، عصیانی است بر ضد تقلید شرعی و عقلی و ادبیات حاصل از آن رنگ طغیان دارد. ادب عرفانی ایران به شور و هیجان غزل‌های سرشار از سکر و وجد محدود نمی‌شود، رنگ تعلیم هم می‌گیرد و در تمام انواع ادبی نیز مجال آزمایش دارد. به علاوه برخلاف ادب رسمی ستایشگران، تحول آن نیز مدیون طلوع و تحول دولت‌ها

و سلسله‌ها نیست؛ بلکه تابع طلوع و تحول احوال است و قلوب آئینه جام است که نقش تمام انسانیت را منعکس می‌کند و به هر دلیلی می‌تواند در پرتو آن چهره واقعی خویش را بازشناسد (شاهرودی، ۱۳۹۱: ۱۳ و ۱۴).

وجوه مختلف پیوند عرفان و شعر شیعی را می‌توان در اشعار آتشکده نیر تبریزی مشاهده کرد و به پیوستگی فرهنگ شیعه و عرفان پی برد. در طول تاریخ و با بررسی آثار هنری و ادبی شیعه می‌توان این باور را در میان شیعیان به عنوان عقاید اصلی ایشان نام برد که وجود اهل بیت^(ع) نیز نمودی بارز از وجود خداوند بوده و عشق ورزیدن به آنان همان عشق ورزیدن به خداوند است.

۸. بیان مفاهیم عرفانی پیرامون شعر نیر تبریزی

ذکر اصطلاحات عرفانی در دیوان نیر تبریزی با توجه به مقامات و حالات عرفانی نمایان گشته است و توجه او به این منازل عرفانی در شعر او از جهت معنا و لفظ کاملاً مشهود است. در این پژوهش اصطلاحات عرفانی و مباحث آن از جمله مقامات و احوالات بیان و اشعار نیر بر این اساس تجزیه و تحلیل شده است.

۸-۱. مقام توبه

توبه اولین منزل از منزل‌های این راه و اول مقامی است از مقام‌های جویندگان و حقیقت توبه در لغت بازگشت بود از نکوهیده‌ها به آنچه پسندیده است از شرع و رسول الله^(ع) گفت که پشیمانی توبه است (فروزانفر، ۱۳۷۴: ۱۳۷).

متصوفه برای پذیرفتن توبه سه شرط قائل شده‌اند:

۱. پشیمانی از معاصی و از مخالفت با فرمان خداوند

۲. عزم بر بازنگشتن به سوی آن گناهان و مخالفت‌ها

۳. جبران کردن کارهایی که در گذشته انجام گرفته است.

توبه اصطلاحی قرآنی است؛ از این رو این موضوع مانند دیگر موضوعات و مباحث عرفانی در متون متصوفه با بیان آیات قرآنی و احادیث تبیین می‌شود. توبه اگر به شرط و به حقیقت انجام گرفته باشد، برای تائب چهار نتیجه در بر دارد: (۱) محبت الهی نصیب او می‌شود: إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ (بقره/۲۲۲). (۲) گناهان او نادیده گرفته می‌شود: أَلَتَّائِبُ مِنَ الذَّنْبِ كَمَنْ لَا ذَنْبَ لَهُ. (حدیث نبوی). (۳) گناهان به حسنات تبدیل می‌شود: فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ (فرقان/۷۱). (۴) دعای عرشیان نصیب او می‌شود: الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ... فَأَعْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا (مؤمن/۷)؛ (دهباشی، ۱۳۹۳: ۲۲۸ و ۲۲۹).

بهترین نمونه از این مقام را می‌توان در شخصیت یکی از شهدای دشت کربلا یعنی حربن یزید ریاحی یافت که نیر تبریزی به زیبایی در مثنوی سوم دیوان آتشکده از توبه، شرایط و مراحل آن یاد می‌کند:

از حدیث شاه حرّ ابن یزید
از ندامت دست بردندان گزید
کای دریغا رفت فرجامم به باد
این همه انجام از آن آغاز زاد
ای دریغ از بخت بدفرجام من
کاش می‌بودی ستردن مام من
این بگفت و خواست قصد شاه کرد
روی توبه سوی وجه‌الله کرد

(نیر تبریزی، ۱۳۹۳: ۵۸)

از نگاه نیر توبه نتیجه جدال عقل و نفس است. گویی در مفهوم استعاری عقل از نظرگاه نیر تفاوت‌هایی وجود دارد. جدالی که عقل با احساس و دل دارد، به جدال نفس و عقل تبدیل شده است؛ جدالی که در نهایت عقل پیروز شده و حرّ را پس از شنیدن سخنان امام و خطبه‌های ایشان، وارد مقام توبه می‌کند:

نفس بگرفتش عنان که پایدار
 باره واپس ران بترس از ننگ و عار
 عقل گفتش: رو که عار از نار به
 جور یار از صحبت اغیار به
 نفس گفتش: مگذر از دنیا و مال
 عقل گفتش: هان بیندیش از مآل
 نفس گفتا: نقد بر نسیه مده
 عقل گفت: این نسیه از صد نقد به
 نفس گفت: از عمر برخوردار باش
 عقل گفتا: عمر شد، بیدار باش
 زین کشاکش‌های نفس و عقل پیر
 نفس شد مغلوب عقل پیر چیر

(همان: ۵۸)

وجه غالب این گفت‌وگو بر محور جهاد با نفس و پاسخ منفی به احتیاجات مادی است که در نتیجه راه توبه و جبران گذشته باز است و جهاد بیرونی و مبارزه با ستم نیز آغاز می‌شود:

گفت کای شاهان غلام درگهت

چون در اول من شدم خار رخت

هم مرا نک پیشتاز جنگ کن

در قطار عشق پیشاهنگ کن

رخستم ده تا کنم خود را فدا

بر غلامان درت ای مقتدا

شاه دادش رخصت جنگ و جهاد

رستمانه رو به لشکرگه نهاد

(همان: ۵۸)

۸-۲. مقام ورع

ورع، پرهیز از شبهات اعراض نفسانی و چیزهایی است که احتمال حرمت در آن‌ها داده می‌شود (یثربی، ۱۳۸۴: ۴۸۱). ورع عبارت است از احتراز از هر چیزی که در آن شور انحراف شرعی یا شبهت مضرت معنوی است و متضمن قناعت است (سجادی اصفهانی، ۱۳۶۲: ذیل واژه ورع).

بخشی از امور نه حرام مطلق و نه حلال و واجب مطلقند؛ بنابراین میان حرام و حلال قرار می‌گیرند. ورع به این دسته از کارها مربوط می‌شود. در متون عرفانی درجات و اقسام و مراتب اهل ورع نیز تبیین شده است. از یحیی بن معاذ رازی نقل کردند که ورع بر دو نوع است: (۱) ورع در ظاهر: آن است که آدمی جز برای خدا حرکت نکند. (۲) ورع در باطن: آن است که در قلب سالک جز خداوند تعالی وارد نشود. در شرح منازل السائِلین آمده است و سه درجه دارد: (۱) دوری از قبایح برای حفظ نفس و افزون

کردن حسنات و حفظ ایمان. ۲) حفظ حدود است، حتی از آنچه در آن‌ها بدی نیست؛ برای آن‌که سالک بتواند در حفظ تقوا و از بین بردن فرومایگی‌ها و رهایی از سرکشی و طغیان پایدار باشد. ۳) دوری از تمام چیزهایی که مایهٔ تشتت وقت سالک و وابستگی به تفرقه و آسیب رساندن به جمعیت وی می‌گردد (دهباشی، ۱۳۹۳: ۲۳۲-۲۳۴). شاهد مثال‌هایی از غم‌نامهٔ سقای کربلا در دیوان نیر تبریزی برای روشن‌تر شدن این مقوله به ماکمک می‌کند:

بی‌محبا جرعه‌ای در کف گرفت

چون به خویش آمددمی گفت: ای شگفت،

تشنه‌لب در خیمه سبط مصطفی

آب نوشم من؟ زهی، شرط وفا

عاشقان کز جام محنت سرخوشند

آب کی نوشند؟ مرغ آتشند

دور دار ای آب دامن از کفم

پرویشگاه علوم تا آنسوزد ماهیانت از تفم

(نیر تبریزی، ۱۳۹۳: ۶۵)

نوشیدن آب در بحبوحهٔ جنگ نه کار حرامی بود و نه ننوشیدن آن بر ایشان واجب؛ اما چون مقام ورع بر سیر و سلوک برادر امام ظاهر بود، ایشان حتی از امری که حرام نبود نیز دست شست تا به هدفی در این سیر برسد. البته رگه‌هایی از مقام زهد و تقوا هم در تفسیر این حرکت وجود دارد.

دور دار ای آب، لب را از لبم
ترسمت دریا بجوشد از تبم
زاده شیر خدا با مشک آب
خشک لب از آب زد بیرون رکاب

(همان: ۶۵)

۸-۳. مقام زهد

کنار زدن دنیا و آنچه در آن هست و پشت پا زدن به هر چه که غیر از خداست، شامل زهد می شود. زهد در واقعۀ عاشورا، یکی از اصلی ترین ویژگی های امام و اصحاب ایشان است. این ویژگی در اشعار عاشورایی نیر به خوبی و وضوح دیده می شود:

اندران کوئی که آن محبوب روست
عاشق بی دست و پا دارند دوست
بازده ای دست، هین دستم به دست
تا به هم شویم دست از هر چه هست

(همان: ۶۶)

پور سعد از ذوق ری سرگرم مست
شاه از اقلیم هستی شسته دست

(همان: ۵۴)

متصوفه می گویند سالک باید به هر چیزی که توجه انسان را به خود جذب می کند و او را از میل به حق باز می دارد، بی اعتنا باشد و آن را ترک کند. موانعی که توجه سالک

را از حق باز می‌دارند، به چند دسته تقسیم می‌شوند: (۱) محرمات، معاصی و کارهای نکوهیده؛ (۲) تملک دنیا و آرزوهای طولانی؛ (۳) حظوظ نفسانی؛ (۴) نعمت‌های بهشتی و توجه به آخرت؛ (۵) ماسوی بالله (دهباشی، ۱۳۹۳: ۲۳۴ و ۲۳۵).

شست از فرزند و مال و عزّ و جاه

دست تا باشی ضعیفان را پناه

دست از دست برادر شوی چیر

وین ز پا افتادگان را دست گیر

پیکر فرزند کن در خون غریق

می‌نشان از آتش دوزخ حریق

شیر بر اصغر ده از پستان تیر

تشنگان را کن ز جوی شیر سیر

بر کف داماد از خون نه خضاب

نقش جرم عاصیان می‌زن بر آب

پای بیمار ت بغل چون بنده کن

ای مسیح، مردگان را زنده کن

خواهران و دختران می‌ده اسیر

وین اسیران را رها کن از سعیر

(نیر تبریزی، ۱۳۹۳: ۵۰)

۴-۸. مقام فقر

دیدگاه‌های عارفان درباره فقر را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: (۱) فقر نیاز مادی است

و فقیر کسی است که ملک دنیا در اختیار نداشته باشد و تنگ دست زندگی کند؛ تا حدی که ناچار شود گاه اظهار حاجت کند و در پی برآوردن نیازهای خود از طریق دیگران باشد. ۲) فقر یعنی نداشتن خواست و آرزو و مراد. براساس این دیدگاه فقیر آن کسی نیست که از زاد و متاع دنیا خالی باشد؛ بلکه فقیر آن است که طبعش هیچ آرزو و درخواستی نداشته باشد (دهباشی، ۱۳۹۳: ۲۳۸). اگر فقرا را از جهت مالی صرفاً برداشت کنیم، این مقام را می‌توان در زندگی شخصی نیر هم جستجو کرد؛ چراکه نیر تبریزی بعد از مرگش برای پرداخت قرضش به شخصی خانه‌اش را فروختند تا دینی به گردن او نباشد؛ اما اگر فقر به معنای صرف نیازمندی باشد، ما اوج نیاز را در واقعه عاشورا می‌بینیم؛ نیازی که بارها در گفت‌وگوهای دیده می‌شود که بین امام و شخصیت‌های مختلف ماجرای عاشورا شکل گرفته است؛ نیازی که خود عین ثروت است:

زد پا بهر چه جزوی و سر داد شد روان

تا کوی دوست بر اثر کشتگان حی

(نیر تبریزی، ۱۳۹۳: ۱۳۷)

آن‌که یوسف را به درهم می‌فروخت

خرمن خویش از سیه بختی بسوخت

آدم سوی سلیمان دیووار

تا از او گیرم نگین زینهار

ای سلیمان، هین ببخشا خاتم

بر بساط بندگی کن محرم

(همان: ۵۹)

حقیقت فقر بی‌توجهی کامل به غیر خداست؛ زیرا اهل حقیقت به سبب آن‌که همه‌اشیا را در تصرف و ملکیت خداوند می‌بینند، نمی‌توانند تصور کنند که مالک چیزی باشند. بر این اساس معیار فقیر بودن آن نیست که سالک تنگ‌دست زندگی کند؛ بلکه معیار فقر دل‌ن بستن به دنیا است (دهباشی، ۱۳۹۳: ۲۳۹).

گفت: تنگ‌ست ای شه‌خوبان دلم

زندگی باشد از این پس مشکلم

زین قفس برهان من دلگیر را

تا به کی زنجیر باشد شیر را

(همان: ۶۶)

حقیقت فقر نیازمندی است؛ زیرا بنده همواره نیازمند است؛ چه آن‌که بندگی یعنی مملوک بودن و مملوک به مالک خود محتاج است و غنی در حقیقت حق است و صفت عبد است به حکم «انتم الفقرا والله هو غنی». فقر آن است که تو را مالی نباشد و اگر باشد، برای تو نباشد و فقیر کسی است که نیازمند به حق باشد و ذلت سؤال را تنها در آستانه حق تحمل کند (سجادی اصفهانی، ۱۳۶۲: ذیل واژه فقر). نیاز، طلب، احتیاج و ... واژه‌هایی هستند که می‌توان در کنار کلمه فقر گذاشت. گویی سالک همیشه محتاج است و محبوب حقیقی همیشه غنی است.

دارم اندر سر‌هوای وصل دوست

که سراپای وجودم یاد اوست

کام عاشق غرقه در خون گشتن است

سربه خاک کوی جانان هشتن است

(نیر تبریزی، ۱۳۹۳: ۷۲)

واژه‌ای مدام در اشعار نیر در زبان حال‌های مختلف تکرار شده و ترکیب‌های به دنبال آن، معنایی کنایی در پی دارند. وی زیبایی بیان را به زیبایی محتوا و معنا بدل کرده است. دست شستن از هر چه هست در راه محبوب و حتی پا زدن به غیر او از کنایاتی است که به زیبایی دیوان نیر کمک شایانی کرده است؛ البته که نیر در تکرار این ترکیبات و جملات کنایی اغلب زیاده‌روی کرده است؛ اما این تکرار را می‌توان به نشانه تأکید بر امر احتیاج و نیازمندی و اوج تقوا و زهد دانست. این طرز بیان گویی تبدیل به وجه غالب مثنوی آشکده شده است.

او اینجا به زیبایی تمام واژه دست را که مجاز برای احتیاج، نیاز و طلب بوده، در ذکر شهادت عبدالله بن حسن^(۴) آورده است:

گفت: دستم گیر ای سالار کون،

ای به بی‌دستان بهر دو کون عون

پایمردی کن که کار از دست رفت

دست گیرم کاختیار از دست رفت

شه چو جان بگرفت اندر در تنش

دست خود را کرد طوق گردنش

(همان: ۹۱)

به عنوان مجازی دیگر برای نیاز و احتیاج می‌توان از آب و تشنگی یاد کرد به فراوانی هر چه تمام‌تر می‌توان شاهد حضور این واژه‌ها در «مصیبت‌نامه» نیر بود:

تشنه‌ای کاین آتش او را در دل است

چاره گر هست آب تیغ قاتل است

قاتلا زود آی که بس تشنه‌ام

در سبو ریز آب تیغ و دشنه‌ام

(همان: ۱۰۵)

این معنای مجازی در وجهی عمیق‌تر به ایهامی تبدیل شده است که دو معنا از تشنگی را در ذهن مخاطب متبادر می‌کند: یکی از آن تشنگی جسمی و عطشی است که انسان در جهت رفع آن از آب استفاده می‌کند و یک معنای دیگر تشنگی درونی بوده که برای طلب شهادت و بیان درد هجران و بلای دوری از محبوب است:

شیربچه را عطش بی‌تاب شد

بالب خشکیده سوی باب شد

گفت: شاه‌ا تشنگی تابم ربود

آمدم تک سویت ای دریای جود

ای روان تشنگان را سلسبیل

«عیل صیری بل الیماء سبیل»

برده ثقل آهن و تاب هجیر

صبرم از پا دستگیرا دست گیر

شه زبان او گرفت اندر دهان

گوهری در درج لعل آمد نهان

تر نکرده کام از او ماه عرب

ماهی از دریا برآمد خشک‌لب

گفت گریان: ای عجب خاکم به سر

کام تو باشد ز من خشکیده‌تر

(همان: ۷۵)

۸-۵. مقام صبر

عبارت است از تحمل ناپسندیده‌ها و بلاها و از سر گذراندن آن‌ها بدون شکوه و اظهار بی‌نیازی با وجود در رسیدن نیازمندی و آن بر دو نوع است: صبر بر آنچه خدا بدانم کرده و صبر از آنچه خدا باز داشته و نهی کرده است (حلبی، ۱۳۶۰: ۱۸۰).

چون تیر عشق جا به کمان بلا کند

اول نشست بر دل اهل ولا کند

در حیرتند خیره‌سران از چه عشق دوست

احباب را به تند بلا مبتلا کند

(نیر تبریزی، ۱۳۹۳: ۱۷۶)

سالک راه حق باید با بردباری و صبر طی طریق کند تا به سر منزل مقصود برسد؛ زیرا بقای ایمان بدون صبر محال است (نیرومند، ۱۳۶۴: ۲۰).

داغ حسرت بر دل آشفته ماند

دردهای گفتنی ناگفته ماند

هین تو باش و وصل یاب و مادرت

من بیابان کرد سودای سرت

راه شام و آه دودآسای من

تا چه آرد بر سر این سودای من

گر خسان بارند بر سر آتشم

چون به سر سودای تو دارم خوشم

کو همه ویرانه باشد منزلم

هر کجا تو با منی من خوش دلم

(همان: ۱۳۵)

در واقعه عاشورا و براساس اتفاقاتی که بعد از شهادت امام حسین^(ع) و اصحاب ایشان افتاد، از آنجایی که بار مسئولیت ادامه قیام بر دوش خواهر سیدالشهدا یعنی زینب کبری^(س) است، در تمامی مقاتل و سوگنامه‌های منظوم و منثور شخصیت این بانو به عنوان نماد و نمونه‌ای از مقام صبر است؛ صبری که مقابل هر بلایی مقاومت و ایستادگی می‌کند و از پای نمی‌نشیند:

کای سرت سرمایه سودای من

آتش عشق تو سر تا پای من

هجر و وصلت آتش سوزان به جد

من در آتش در میان این دوزخ

نه توانم دیدنت بر نیزه سر

نه شکیبی کز تو برگیرم نظر

(همان: ۱۴۳)

نمونه دیگر از این صبر در واقعه عاشورا، امام سجاد^(ع) و خطبه‌های ایشان است. نوع صبر ایشان و نوع صبر عمه بزرگوارشان از دیدگاه نیر کمی فرق دارد. صبر امام از همان نوع صبر و عهدی است که در مثنوی آفرینش بیان شد و گویی امام سجاد خود ولی این راه است؛ اما صبر حضرت زینب^(س) اول از نوع پیروی است و بعد از روی عشق و محبت؛ پیروی از سفارش‌های امام شهید به تحمل بلا و سختی و توصیه‌های

امام حاضر به صبر و ایستادگی در برابر ستم:

خواهرا از کف مده پای شکیب

که بود اجر صبوران بی حسیب

در فراق من صبوری پیش گیر

اعتبار از رفتگان خویش گیر

(همان: ۹۳)

ما نداریم از قضای حق گله

عار ناید شیر را از سلسله

من زجان خواهم شدن در خون غریق

کی سمندر باز ترسد از حریق

کشته گشتن عادت دیرین ماست

وین کرامت دیدن و آیین ماست

عهد معهودی ست ما را این نمط

هان مترسان بچه بط را ز شط

(همان: ۱۴۷)

۸-۶. مقام توکل

معنی توکل این نیست که انسان از کارها دست بکشد و به خدا واگذار کند، بلکه در حین کار او را مسبب الاسباب و سبب بداند و به قوه و قدرت خود مغرور نگردد و خویش را وسیله کار بداند (نیرومند، ۱۳۶۴: ۲۰ و ۲۱).

داد خواهر را تسلی شاه عشق

گفت سهل ست این همه در راه عشق

(همان: ۹۴)

انسان هر اندازه خدا را بهتر بشناسد و از قدرت و رحمت و حکمت او زیادتر آگاه گردد، دل بستگی او به آن ذات بی همتا زیادتر شود. به طور کلی معیار شناخت توکل اعتماد به حق است و گسستن از غیر (سجادی اصفهانی، ۱۳۶۲: ذیل واژه توکل).

رنگ پرداز نقوش کاف و نون

چون کشد نیل فنا بر رخ ز خون

آن که ابر از وی کند یاری طلب

نک دهد جان در بیابان خشک لب...

آن که دارد رشته جانها به کف

جان به کف آورده در میدان تف

زانچه جز محبوب یکتا شسته دست

اکبر و عباس و قاسم هر چه هست

(نیر تبریزی، ۱۳۹۳: ۹۴)

در این مقام، متوکل فقط یک هستی را می بیند و آن هستی، خداوند است و اسباب و مسبب را دو چیز جداگانه نمی بیند و به دنبال علل و اسباب نیست، بلکه فقط پروردگار را می بیند و خود را تسلیم او می کند؛ زیرا همه چیز را مقهور و مغلوب علم، اراده و قدرت خداوند می بیند. این مقام فنا شدن در هستی مطلق خداوند است و کسانی که به این مقام رسیده اند، بر اذیت و آزار دیگران صبر می کنند و درصدد

دفع آن نیستند؛ زیرا همه چیز را از جانب خداوند می بینند و مستغرق بحر بی نهایت توحیدند (دستجردی، ۱۳۸۴: ۱۰۳).

این ابیات که از گفت و گوی جبرئیل با سیدالشهدا^(ع) سخن به میان می آورد، به زیبایی معنای واژه تسلیم را بیان می کند. هر چه جبرئیل بگوید، امام بالاتر را می بیند؛ گویی هر چه سخت تر باشد، حسین^(ع) تسلیم تر است. تسلیم بودن از نگاهی انتهای توکل و ابتدای رضا می تواند باشد:

گفت: شاها خواهرانت بی کس است

گفت: او خود بی کسان را مونس است

گفت: چشم دخترانت در ره است

گفت: عشق از دیدن غیر اکمه است

گفت: ترسم زینبت گردد اسیر

گفت: بیماریش خوش دارد حبیب

گفت: جان باشد متاعی بس گران

بر خسان مفروش یوسف رایگان

گفت: جانی را که جانان خون بهاست

جبرئیل، رایگان خواندن خطاست

(نیر تبریزی، ۱۳۹۳: ۹۷)

۸-۷. مقام رضا

حقیقت رضا بیرون آمدن بنده است از رضای خود به رضای محبوب و راضی شدن به آنچه خدا اراده کند و او را بر تقدیرات الهی اعتراض نباشد و مقام رضا رفع اختیار

و تصاویر بلا و شدت و رخاست (سجادی اصفهانی، ۱۳۶۲: ذیل واژه رضا).

این خنجر کشیده و این خنجر حسین

سرکونه بهر توست نیاید به کار من

(نیر تبریزی، ۱۳۹۳: ۱۷۲)

رضایت و تسلیم شدن در برابر بلایی که از جانب خدا به عنوان آزمایش و ابتلا بر امام حسین^(ع) وارد می شود و به دنبال چیزی که نشان از عالم والا دارد، چیزی جز راضی بودن در این بلا و مصیبت نیست. نکته ای که بارها در گفت وگوهای میان امام و مخلوقات غیر انسان و فرشته وحی مشهود است:

جبرئیل، چشم دیگر بایدت

تا که حال عاشقان بنمایدت

جبرئیل، من خود از کف هشته ام

دست جانان ست تار رشته ام

هشته طوق عشق خود بر گردنم

می برد آنجا که خواهد بردنم

(همان: ۹۸)

این مقام وقتی برای سالک حاصل می گردد که آرامش خاطر یافته و تدبیر نفس را نادیده گرفته، به قلب و زبان به آنچه آفریدگار عالم برای وی تقدیر فرموده است، راضی و خشنود باشد و مقام رضا بالاترین مقامات عارفان و موحدان است که به علم الیقین رسیده باشند. اهل ظاهر می کوشند که خدای متعال از ایشان راضی باشد تا از خشم و پاداش او در امان باشند؛ لیکن اهل حقیقت و سالکان راه حق می کوشند که از خدای تعالی راضی

باشند، این مسلم است که رضای خدا از بنده هنگامی حاصل می‌شود که رضای بنده از خدای تعالی حاصل گردد (نیرومند، ۱۳۶۴: ۲۱). جای دیگری که این رضایت و تسلیم نمایان است، مصیبت طفل شیرخواره امام است در عین این که شدت بلا و مصیبت به قدری است که به قول نیر تبریزی خاک غم بر افلاک می‌ریزد؛ اما در اوج بلا و شداید باز هم چیزی که از همه مهم‌تر است، تسلیم فرمان محبوب با رضایت و صدق دل است:

پس شه آن دُرّ ثمین در خاک کرد

خاک غم بر تارک افلاک کرد

آری، آری عاشقان روی دوست

این چنین قربانی آرد سوی دوست

عشق را مادر ز زاد استرون است

عاشقان راقاف وحدت مسکن است

اندر آن کشور که جای دلبر است

نه حدیث اکبر و نه اصغر است

(نیر تبریزی، ۱۳۹۳: ۸۸)

رضا عبارت است از آرام یافتن دل به احکام و دستورهای خدا و موافقت آن به آنچه پسندیده و برای او اختیار کرده است (حلبی، ۱۳۶۰: ۱۷۹).

از چه باشد پیکرت در خون غریق؟

گفت: معشوق این چنین خواهد عتیق

گفت: جسمت پرزپیکان از چه روست؟

گفت: پره‌ای پریدن سوی اوست

گفت: با این سطوت شیر اوژنت

در شگفتم زین همه زخم تنت

(نیر تبریزی، ۱۳۹۳: ۱۲۰)

در اوج مقام رضا جایی است حتی درد را به درد معنا نمی‌کند و درد را خود درمان می‌داند یا در بیت دیگر خونی را که از زخم رها می‌شود، به عنوان اشکی می‌داند که در فراق یار ریخته می‌شود:

گفت: این زخمان بیرون از شمار

چشم خون‌باری ست اندر هجر یار

(همان: ۱۲۰)

۹. احوال

هدف از بیان این قسمت، احوالات عرفانی است که باز هم شاهد اشاراتی از این احوالات در دیوان این شاعر شیعه مذهب هستیم. منازلی که بر عاشق در راه وارد شده و مسیر را برای او دلپذیرتر می‌کند. در این منزل، سالک بعد از آنکه مقام‌های عرفانی را کسب کرد و به تزکیه نفس دست یافت و اندرون خود را به طور کامل صافی ساخت، شایستگی و آمادگی کامل پیدا می‌کند تا به احوال عرفانی وارد شود. حال در کنار مقام مطرح می‌شود. حال واردی غیبی است که بدون اختیار و کسب انسان در دل او وارد می‌شود و در وجودش اثری باقی می‌گذارد و بدون اختیار نیز از وجود خارج می‌شود (دهباشی، ۱۳۹۳: ۲۴۵).

۹-۱. مراقبه و قرب

در این حالت بنده خداوند را مراقب خود می‌داند. با ورود مراقبه در اندرون سالک، عالم را محضر خدا می‌شناسد و طبیعی است کسی که خداوند را حاضر و ناظر

خویش ببیند، می‌کوشد چنان بیندیشد و عمل کند که آن قادر ناظر از او راضی باشد (همان: ۲۴۶). این حالت عرفانی یعنی مراقبت از نفس و قرب به پروردگار و چشیدن لذت شیرین عبادت و نزدیک شدن به محبوب ازلی را محمدتقی حجت‌الاسلام با بیان آن مناجات شب عاشورا در قالب مثنوی نهاد و مقایسه‌ای میان این قرب و عبادت میان لشکر حق و باطل بیان می‌کند:

اندر آن شب که شب عاشور بود

ماه تا ماهی سراسر شور بود

شاه دین در خیمه با اصحاب راد

در نیاز و راز با رب‌العباد

کوفیان در نقض آن عهد نخست

سرخوش از پیمانۀ پیمان سست

شمر دون سرمست صهبای غرور

شاه دین سرشار مینای حضور

پور سعد از ذوق ری سرگرم مست

شاه از اقلیم هستی شسته دست

(همان: ۵۴)

۹-۲. خوف و رجا

وقتی حال خوف بر کسی وارد شد، با خود نشانه‌هایی همراه دارد. از جمله اینکه شهوت را می‌سوزاند و غفلت را از دل بیرون می‌کند، آمال و آرزوها را کوتاه می‌سازد، در دل اندوه راه می‌یابد (همان: ۲۵۲).

در به روی ما مبند ای شهریار

خلوت از اغیار باید نی ز یار

جان کلافه ما عجوز عشق کیش

یوسف، از ما مگردان روی خویش

(نیرتبریزی، ۱۳۹۳: ۵۳)

رجا عبارت است از سکون قلب به سبب حسن وعده، اطمینان به جود خداوند کریم، انتظار خیر داشتن از کسی که خیر به دست اوست، قرب قلب از ملاطفت رب، رؤیت الجلال معین الجمال و شاد شدن به فضل خداوند. رجا سبب می شود که در صاحب این حال طلب، جهد و طاعت نیک پدید آید (دهباشی، ۱۳۹۳: ۲۵۴). نمودی از خوف و رجا را با استفاده از توبه حرو بهشت و جهنمی که میان انتخاب آن مبهوت مانده، در ابیات زیر نمایان است:

هین چه بودت کاین چنین لرزی به خویش

گفت: کاری بس عجب دارم به پیش

خود میان نار و جنت بینمی

می ندانم زانمی یا زینمی

نور و نارم در میان دارد به جد

چون نلرزم در میان این دو ضد

تا کدامین بند و پایام برد

آتشم سوزد و یا آبم برد

(نیرتبریزی، ۱۳۹۳: ۵۹)

۹-۳. محبت، شوق و انس

وقتی از محبت در واقعه عاشورا سخن به میان می‌آید، دو نوع محبت مد نظر است: یک محبتی که بین اصحاب و نزدیکان و امام هست و دیگری و در درجه بالاتر، محبت بین امام و خداست:

عذرها دارم من ای دریای جود

که دو دستی بیش در دستم نبود

لطف کن ای یوسف آل رسول

این بضاعت کن ز اخوانت قبول

(همان: ۶۷)

شوق نیازمندی قلب‌ها به دیدار محبوب است. هر چه محبت بیشتر باشد، شوق دیدار افزون‌تر خواهد شد (یثربی، ۱۳۸۴: ۴۸۲). آن شوریدگی دل عاشق و دوستدار است در زمان ذکر محبوب و طلب دیدار او و آن وابسته به اندازه محبت است (نیرومند، ۱۳۶۴: ۲۲). این شوق و انس، گاهی در گفت‌وگوی اصحاب بوده و در دو بیت زیر که شرح حال حضرت عباس^(ع) است، شاهکاری را می‌بینیم که در عین استفاده از ابزار ادبی برای زیباتر شدن این ابیات، محبت و انسی را نشان می‌دهد که مبنای ولایت و پیروی از ولی خداست که در این بین زبده مردم برادر رشید امام است که در واکنش به قطع شدن دو دستش توسط دشمن بیان می‌دارد:

چون دو دست افتاده دید آن محتشم

گفت: دستا، رو که من بی تو خوشم

خصم اگر بردت ز من گو باز دار

مرغ دست آموز را با پر چه کار؟

(نیر تبریزی، ۱۳۹۳: ۶۶)

انسان مرحله‌ای از حالات است که سالک در آن چیزی درک نمی‌کند و اگر در آتش افکنده شود، درونش تأثیری نداشته و سوز آتش و حرارت آن را نمی‌فهمد (نیرومند، ۱۳۶۴: ۲۲). اییات زیر در بیان همان عشق و الفتی است که میان امام و اصحاب ایشان وجود دارد:

گفت کای بر عالم امکان امیر

خاک و خون از پیش چشمم باز گیر

بو که چشمی بازدارم سوی تو

وقت رفتن سیر بینم روی تو

(نیر تبریزی، ۱۳۹۳: ۶۷)

انس یعنی انبساط محب به وسیله محبوب یا به تعبیر دیگر، شادی دل است با یاد محبوب. در انس سالک چندان با اذکار خداوند انس می‌گیرد که از دیدن غیر دوست غایب می‌گردد (دهباشی، ۱۳۹۳: ۲۵۹). در بیت زیر خواهر امام حسین^(ع) دو فرزند خود را در عین بیان شوق و وجد خود از این اقدام فداکارانه، روانه میدان جهاد می‌کند:

دخت زهرا کرد با صد وجد و شوق

هدی خود را سوی قربانگاه سوق

(نیر تبریزی، ۱۳۹۳: ۷۱)

یا حضرت علی اکبر عزم جانبازی می کند که با بیان عاشقانه است:

من ز بهر دادن جان می روم

سوی مهمان گاه جانان می روم

وقت دیر است و مرا از جان ملال

مادرا کن شیر خود بر من حلال

(همان: ۷۳)

در بیانی دیگر فرزند امام حسن^(ع) پا در عرصه این رابطه محب و محبوب می گذارد:

ننگ باشد در طریق بندگی

بر غلامان بی شهنشده زندگی

زندگی را بی تو بر سر خاک باد

کامرانی را جگر صد چاک باد

(همان: ۷۹)

در این بخش می بایست به نکته ای درباره نوع نگاه عاشقانه نیر نیز توجه کرد؛ نگاهی که در وصف حال قاسم بن الحسن^(ع) نمایان است؛ او که به نقلی، داماد دشت کربلاست. در گفت و گویی با عروس خود از او دل شسته و با او حرف هایی می زند که هم غمنامه نیر را آتش گونه کرده و هم نقش همسران شهدا و اصحاب را بیان می کند. نوعروسی که مانع رفتن قاسم به میدان نمی شود و فقط از او می پرسد: روز قیامت چگونه تو را پیدا کنم؟ این بدان معناست که نیر تبریزی در کربلا همیشه به دنبال نمونه های ماورای طبیعت و صرفاً عالم بالا نیست. او زمینه عشق به خدا و انس با او را در محبت و عشق زمینی می داند که انسان را به عالم والا نزدیک می کند.

نمونه‌های بسیاری در رابطه با محبت دنیایی می‌بینیم؛ همان‌گونه که گفته محبت
بین اصحاب و امام از والاترین نمونه‌های محبت است که منجر به تَلَلُ نور عشق
الهی در وجود یاران و اصحاب می‌گردد:

عذر من بپذیر و اهل دامنم

تا چو بسمل دست و پا در خون زنم

دیر شد یاری فرزند رسول

کن وداعم زود کن عذرم قبول

واهلم تا رو به قربانگه کنم

جان نثار خاک پای شه کنم

(همان: ۸۱)

گفت: ماند ای سروقامت یار من

بر قیامت وعده دیدار من

(همان: ۸۲)

۴-۹. اطمینان، مشاهده و یقین

سکون و استقراری را که در نتیجه یقین قلبی حاصل می‌شود، طمأنینه یا اطمینان
گویند (یثربی، ۱۳۸۴: ۴۸۲). اطمینان اصطلاحی بوده که از قرآن وارد متون عرفانی شده
است. اوج این اطمینان، مشاهده و یقین را می‌توان در لآلی منظومه یافت. هدف
اصلی و معرفتی و سرانجام مجاهده و تلاش‌ها را در ترکیب‌بندی زیبا مطرح می‌کند و
غزل‌های کاملاً عاشقانه و عارفانه را در لآلی مطرح می‌کند؛ گویی می‌خواهد ماهیت
واقعیه را بازگو کند:

ما را هوای سلطنت ملک دیگر است
کاین عرصه نیست درخور فرّ همای ما
یزدان ذوالجلال به خلوت سرای قدس
آراسته است بزم ضیافت برای ما

(همان: ۱۷۰)

مشاهده، دیدار محبوب است بدون آنکه انقطاعی یا ستري در آن فاصله بیندازد
(یثربی، ۱۳۸۴: ۴۸۳)؛ یعنی محبوب را در دل چنان بیند که گویی در برابر دیدگانش
است (نیرومند، ۱۳۶۴: ۲۲).

حسن جانان پرده از رخ برگشود
برق غیرت سوخت یکسر هر چه بود

(نیر تبریزی، ۱۳۹۳: ۹۲)

سلوک عرفانی را می‌توان به دو بخش تقسیم کرد: مجاهده و مشاهده. در مجاهده
سالک در غیبت به سر می‌برد و هنوز مجال حضور کامل نیافته است. سالک در
مجاهده با جهد و کوشش در پی آن است که شایستگی پیدا کند تا به مشاهده دست
یابد. درواقع، مجاهده مقدمه‌ای است برای آنکه سالک توان مناسب به دست آورد
تا مشاهده نصیب او شود. اطمینان مرز مجاهده و مشاهده است. آنکه در اطمینان
به کمال برسد، آمادگی ورود به مشاهده را پیدا کرده است. در سیر و سلوک مشاهده
نقطه عطف قلمداد می‌شود؛ زیرا در سلوک تحول اساسی و ماهوی به وجود می‌آورد
(دهباشی، ۱۳۹۳: ۲۶۳).

عنقای قاف را هوس آشیانه بود

غوغای نینوا همه در ره بهانه بود

توحید:

جایی که خورده بود می آنجا نهاد سر

دردی کشی که مست شراب شبانه بود

مشاهده:

یک باره سوخت ز آتش غیرت هوای عشق

موهوم پرده‌ای اگر اندر میانه بود

یقین و اطمینان:

در یک طبق به جلو جانان نثار کرد

هر دُر شاهوار کش اندر خزانه بود

(نیرتبریزی، ۱۳۹۳: ۱۷۶)

آن‌گاه که حجاب برداشته شد، ملکوت رؤیت کردن یقین برای بنده حاصل گشته و قلبش استقرار می‌یابد (یثربی، ۱۳۸۴: ۴۸۳). حال یقین آن عبارت است از مکاشفه و خشنودی بنده بدان که خدا او را قسمت کرده است. یقین پایه همه احوال و پایان آن‌ها است (نیرومند، ۱۳۶۴: ۲۲).

جان بازی‌ات حجاب دویینی زهم درید

در جلوه‌گاه حسن تویی خود به جای ما

باز آ که چشم ناز ازل بر قدم توست

خود خاکروب راه تو بود انبیای ما

(نیرتبریزی، ۱۳۹۳: ۱۷۶)

این همان پاداش وعده داده شده است:

هین زان توس تاج ربوبیت از ازل

گرفت بر سنان سرت اندر هوای ما

(همان: ۱۷۶)

یقین نشانه‌ها و نتایجی دارد که برخی از آن‌ها چنین است: صاحب یقین در هیچ حالی به حق تعالی اعتراض نمی‌کند، شک‌ها را از دل می‌برد، دل را پر از شکر و خوف می‌کند، آرزو و امل را کوتاه می‌کند، در همه چیزها به حق می‌نگرد، در همه کارها به حق رجوع می‌کند و در همه احوال از وی یاری می‌خواهد. یقین اصل همه احوال است و همه احوال به آن منتهی می‌شود. همه احوال ظاهر یقینند. آن باطن همه احوال به شمار می‌آید. پس یقین آخر احوال عرفانی است (دهباشی، ۱۳۹۳: ۲۶۷).

پیک پیام دوست به در حلقه می‌زند

ای جان بر لب آمده لختی به در شتاب

آمد ندا ز پرده غیبش به گوش جان

کای داده آب نخل بلا را ز خون مآب

مقصود ما ز خلق جهان جلو تو بود

بعد از تو خاک بر سر این عالم خراب

(نیر تبریزی، ۱۳۹۳: ۱۷۲)

۵-۹. عشق، فنا، بقا و توحید

سالک بعد از آنکه احوال عرفانی را پشت سر گذاشت، احساس می‌کند هر لحظه پیش‌تر می‌رود و سیر تکاملی ادامه پیدا می‌کند. این احساس از یک سو او را شاداب

و سرمست می‌سازد و از سوی دیگر از بیم آنکه در این سیر توقف و سکونی برای او پیش نیاید، در روی اضطراب راه می‌یابد. او برای حفظ این مرتبه و استقرار این سیر می‌کوشد شایستگی‌های خویش را حفظ کند تا احوال در وجودش به طور کامل به ثمر بنشینند. همین مراقبت سبب می‌شود که سالک سیر تکاملی خویش را ادامه دهد. بعد از این حالت وارد منزل عشق می‌شود (دهباشی، ۱۳۹۳: ۲۶۸).

چون تیر عشق جا به کمان بلا کند

اول نشست بر دل اهل ولا کند

در حیرتند خیره سران از چه عشق دوست

احباب را به تندباد بلا مبتلا کند

بیگانه را تحمل بار نیاز نیست

معشوق ناز خود همه بر آشنا کند

(نیر تبریزی، ۱۳۹۳: ۱۷۶)

از مهم‌ترین وظایف عشق آن است که عاشق را از غیر حق حتی از وجود خویش خالی سازد و او را در معشوق و مقصود متمرکز گرداند. بارها نیر تبریزی از این قاعده عشق یاد کرده است:

هر که را سودای عشقی در سر است

شور عشق این سر بی‌پیکر است

حسن جانان را چو میل عشق شد

شور این سر عشق را سرمشق شد

(همان: ۱۵۲)

من عشیق و بی نشان منظور من

تا چه ها آید به سر زین شور من

عشق گاهی ممکن است بخواهد سر امام را بر نی یا گاهی بر دیر راهب نصرانی ببیند:

شور عشق آن شه مکتوم سیر

گه به نیزه جویدم سر گه به دیر

(همان: ۱۵۳)

عشق سالک را از غیر حق دور و در معشوق مستغرق می سازد. سکر و حیرت نیز که از عشق پدید می آیند، بی توجهی به ماسوی الله یا به تعبیر دیگر، بی خودی و استغراق در حق را به کمال می رسانند، سالک را آماده می کنند که به منزل بعد یعنی فناء فی الله و بقاء بالله وارد شود (دهباشی، ۱۳۹۳: ۲۷۲).

نیست پروانه سزاوار ملام

کاندر آتش پخته گردد عشق خام

(نیر تبریزی، ۱۳۹۳: ۱۲۸)

عشق از این بسیار کرده است و کند

عاشقان بر دار کرده است و کند

نیر والاترین نوع عشق را عشقی می داند که صرفاً کار حسین^(ع) است؛ چون تا به حال هیچ بنده ای به این نوع بلاها و مصیبت ها و رنج ها دچار نشده است:

لیک اگر عشق این و اینش ابتلاست

عاشقی کار حسین کربلاست

جز حسین این ره به سر نبرده کس

عشق اگر این ست و عاشق اوست بس

(همان: ۹۵)

گفت: شاه، نک به کف جان آدمم

بر بساط عشق مهمان آدمم

(همان: ۹۰)

در اینجا از مراحل و منازل آخر سیر و سلوک که در ادامه به توحید ختم می‌شود، سخن به میان می‌آید. به تعبیری، در ظرف وجود آدمی یا خدا جای می‌گیرد یا غیر خدا؛ یعنی خود. اگر بنده بخواهد جلوه‌های حق و تجلی در وی تحقق یابد، باید اندرون خود را از غیر خدا صاف و پاک گرداند. این کار با تزکیه نفس آغاز می‌شود و در عشق سکر و حیرت و سرانجام فنا و بقا مراتب پایانی خود را طی می‌کند و به کمال می‌رسد. در فنا همه آثار و نشانه‌های ماسوی الله از وجود بنده رخت برمی‌بندد (دهباشی، ۱۳۹۳: ۲۷۳ و ۲۷۴).

نیر تبریزی پا را فراتر گذاشته و سرّ توحید را امام حسین^(ع) بیان می‌کند:

سرّ توحید خداوند و دود

شد مجرّد از اضافات و حدود

یک به یک شد در ره جانان نثار

هر چه در گنجینه دُرّ شاهوار

(نیر تبریزی، ۱۳۹۳: ۹۳)

و جاودانگی ابدی حاصل این همه مجاهدت و از خودگذشتگی است:

چون شاه تشنه ظلمت ناموت کرد طی
 بر آب زندگانی جاوید برد پی
 در راه حق فنا به بقا کرد اختیار
 تا گشت وجه باقی حق بعد کل شیئی

(همان: ۱۷۳)

این توحید از نوع توحید ابتدایی و توحید در خلقت و آفرینش نیست؛ این توحیدی است که به نظر نیر تبریزی در پس پرده رازها نمایان گشته است و بقای ابدی و جاوداندگی یا همان خلد برین بوده که حضور در حریم لقای پروردگار است:

از تیرکین چو کرد نهی شاه دین رکاب
 آمد فرا به گوش وی از پرده این خطاب
 کای شهنسوار بادیۀ ابتلای ما
 باز آ که ز آن توست حریم لقای ما
 تو از برای مایی و ما از برای تو
 عهدی ست این فنای تو را با بقای ما
 دادی سری ز شوق و خریدی لقای دوست
 هرگز زیان نبرد کس از خون بهای ما

(همان: ۱۷۹)

عارف با این توحید به مقصد می‌رسد و در واقع سیر الی‌الله و به تعبیر متأخران سیر من‌الخلق الی‌الحق را به پایان می‌برد. روشن است که این سیر انتهایی ندارد و توقف نمی‌پذیرد. به تعبیر قدما، بعد از سیر الی‌الله سیر فی‌الله آغاز می‌شود و از

دیدگاه متأخران بعد از سیر من الحق الی الخلق، سیر فی الحق بالحق فراراه سالک قرار می‌گیرد (دهباشی، ۱۳۹۳: ۲۷۸). انتهای ترکیب‌بند لآلی اوج این توحید را به زیبایی تمام بیان کرده و از ترکیباتی استفاده می‌کند که همان نهایت عرفان را نشان می‌دهد. گویی نیر همدی از این همه مقدمه‌چینی داشته تا به سرّ اناالله برسد، تا به حضور واقعی نایل شود و آن را قدری بتواند برای مخاطب باز کند:

ز تماشای تجلای تو مدهوش کلیم

ای سرت سرّ اناالله و سنان نخله طور

قدسیان سربه‌گریبان به حجاب ملکوت

حوریان دست به گیسوی پریشان ز قصور

انبیا محو تماشا و ملائک مبهوت

شمر سرشار تمنا و تو سرگرم حضور

(نیر تبریزی، ۱۳۹۳: ۱۸۰)

۱۰. نتیجه‌گیری

نیر تبریزی مقامات و حالات عرفانی را در مدح و منقبت و مرثیه سالار شهیدان نمایان ساخته و این خود حاکی از درکی عظیم از پیوند ناگسستنی میان عرفان و شعر شیعی است. مقاماتی که نمونه‌های شخصیتی آن را نه تنها در قیام عاشورا، بلکه در شرح مقامات و احوالات علما و زعمای شیعه می‌بینیم؛ از قبیل توبه، ورع، زهد، فقر، صبر، توکل و رضا که از نظر نیر تبریزی این هفت مقام اگر طی نشود، سالک و مسافر الی الله نمی‌تواند حالات عرفانی را درک کند. حالات عرفانی همان احوالاتی است که بر سالک راه وارد می‌شود؛ از قبیل: مراقبه، قرب، خوف، رجا، محبت، شوق،

انس، اطمینان، مشاهده، یقین، عشق، حیرت، فنا و بقا و در نتیجه همه این مقامات و احوالات توحید حاصل می‌شود. حبّ اهل بیت و درنهایت، وجد و طربی که در اشعار نیر به علت مدح و منقبت اهل بیت^(ع) نمایان است، نشانگر توجه شاعر به مباحث ادبیات آیینی و عشقی است که به مذهب خود یعنی تشیع دارد. زیبایی دیوان نیر تبریزی به تلفیق عناصر هنری حماسی با مباحث عرفانی است. هماهنگی و تناسبی که میان قالب و محتوای اشعار او وجود دارد، وجه جالب توجهی از شعر آیینی را نمود می‌دهد. شعر نیر خصوصاً آتشکده سرشار از تضمین‌های زیبا و به جا و به نکته است، جایی که می‌خواهد شعر خود را آغشته به سبک‌های مثنوی معنوی کند تا میخ خود را محکم بر ذهن مخاطب بکوبد یا در دیگر قسمت‌ها عیناً ابیات یا مصراع‌هایی از حافظ، سعدی یا مولانا نقل می‌کند. گویی عشق، عرفان و حماسه را از این سه شاعر پارسی‌گوی و نیک‌اندیش الگو برداشته است و طبیعی هم هست که چنین اتفاقی افتاده باشد. نیر از عشقی می‌گوید که حافظ آن را به عارفانه‌ترین شکل ممکن بیان کرده است یا از عرفانی می‌گوید که مولانا عاشقانه آن را شرح داده یا از نکات تأدیبی و اخلاقی حرف می‌زند که سعدی هر چه تمام‌تر آن را به عرصه شعر آورده است؛ اما چیزی که باید به آن توجه کرد این است که نیر استاد برقرار کردن روابط میان عشق و عرفان و حماسه با مفاهیم آیینی است.

منابع

- (۱) قرآن کریم.
- (۲) افراسیاب پور، علی اکبر (۱۳۸۶). عرفان جمالی زیبایی پرستی ایرانی در اندیشه‌های عین‌القضات روزبهان ابن عربی ابن سبعین و حافظ. تهران: ترفند.
- (۳) افسری کرمانی، عبدالرضا (۱۳۷۱). نگرشی به مرثیه‌سرایی در ایران. تهران: اطلاعات.
- (۴) امامی، نصرالله (۱۳۶۹). مرثیه‌سرایی در ادبیات فارسی ایران. تهران: جهاد دانشگاهی.
- (۵) ثروتیان، بهروز (۱۳۹۳). دیوان نیر تبریزی (گزارش عاشقانه و قایع کربلا). تهران: بین‌الملل.
- (۶) جعفری تبریزی، محمدتقی (۱۳۸۵). زیبایی و هنر از دیدگاه اسلام. چ ۹. تهران: موسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری.
- (۷) حلبی، علی اصغر (۱۳۶۰). شناخت عرفان و عارفان ایرانی. تهران: زوار.
- (۸) دستجردی، طاهره (۱۳۸۴). بازتاب مفهوم قرآنی صبر در ادبیات عرفانی فارسی از قرن پنجم تا ۱۳۶۴ پایان قرن هفتم. اصفهان: دانشگاه اصفهان.
- (۹) دهباشی، مهدی و علی اصغر میرباقری فرد (۱۳۹۳). تاریخ تصوف. ج ۱. تهران: سمت.
- (۱۰) دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷). لغت‌نامه. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- (۱۱) ریاحی، محمدامین (۱۳۷۳). کسایی مروزی، زندگی، اندیشه و شعر او. تهران: علمی.
- (۱۲) سجادی اصفهانی، سید جعفر (۱۳۶۲). فرهنگ لغات و اصطلاحات و تعبیرات عرفانی. تهران: طهوری.
- (۱۳) شاهرودی، عبدالوهاب (۱۳۹۱). شراب بندگی عرفانی به زبان فارسی از پیر بلخ تا شیخ جام. تهران: دانشگاه خوارزمی.

- ۱۴) صبور، داریوش (۱۳۴۹). عشق و عرفان و تجلی آن در شعر فارسی. تهران: زوار.
- ۱۵) صفی‌پور، حسن (۱۳۹۴). بررسی جلوه‌های پایداری در اشعار سنایی غزنوی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه باهنر کرمان.
- ۱۶) فروزانفر، بدیع‌الزمان (۱۳۷۴). ترجمه رساله قشیریه. تهران: علمی فرهنگی.
- ۱۷) فنایی اشکوری، محمد (بهار ۱۳۹۲). «جایگاه عرفان و تصوف و تعلیم و ترویج آن در ایران معاصر». فصلنامه اندیشه دینی دانشگاه شیراز. دوره ۱۳. ش ۱. صص ۴۷-۶۸.
- ۱۸) محمدزاده، مرضیه (زمستان ۱۳۹۲). «بررسی عناصر عرفانی در مرثیه‌سرایی ادبیات عاشورایی». نشریه سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی. دوره ۶. ش ۴. صص ۲۸۳-۲۹۵.
- ۱۹) ملک‌زاده، زهرا (۱۴۰۰). مبانی زیبایی‌شناسی عرفانی در آثار فریدالدین عطار نیشابوری (منطق‌الطیر، مصیبت‌نامه، الهی‌نامه، اسرارنامه). پایان‌نامه دکتری. تهران: دانشگاه الزهراء^(س).
- ۲۰) نیر ممقانی، محمدتقی ابن محمد (۱۳۹۱). دیوان نیر تبریزی. تهران: شمس‌الشموس.
- ۲۱) نیرومند، کریم (۱۳۶۴). تاریخ پیدایش تصوف و عرفان و سیر تحول و تطوّر آن. زنجان: کتابفروشی ستاره.
- ۲۲) یثربی، سید یحیی (۱۳۷۴). فلسفه عرفان. قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- ۲۳) یثربی، سید یحیی (۱۳۸۴). عرفان نظری تحقیقی در سیر تکاملی و اصول و مسائل تصوف. قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی